

Islamic Denominations

Vol. 9, No. 17, September 2022
(DOI) 10.22034/jid.2022.114155.1503

Salafi Jihadism and Excommunication of Shiites based on the Justice of the Companions: A Critical Review¹

Nafiseh Ahmadwand^{*}

Mahdi Farmaniyan^{**}, Mahdi Alizadeh Musawi^{***}

(Received on: 2020-01-09; Accepted on: 2021-02-18)

Abstract

The status and justice of the Companions are among the most important religious debates between Sunnis and Shiites. Zarghawi, one of the leaders of Salafi Jihadism, while following the majority of Sunnis by expanding the concept of Sahabi (companion), presenting superficial perceptions and opinion-oriented interpretation based on the appearance of some verses of the Quran and hadiths of the Holy Prophet (S), believes that the Sahaba (Companions) based on the Quran and tradition were just. However, after finding a reason for excommunicating the Shiites, he argues that the justice of the Companions is proven through divine verses and prophetic traditions. Therefore, denying the justice of the Companions leads to denying the Quran and tradition and, in turn, leaving the religion. Hence, he excommunicates the Shiites by accusing them of this denial and decrees Jihad against them. Examining the verses and narrations, not only rejects the claim of justice of the Companions but there are many religious texts in which the Companions are criticized. On the other hand, assuming that the verses and narrations indicate the justice of the Companions, denying their justice does not lead to leaving the religion and allowing excommunication, because the obstacles of excommunication, such as the necessity of the denied subject, the existence of certainty, the possibility of interpretation, and ignorance, have not been taken into account. Therefore, it is permissible to excommunicate the Shiites if only the denial of the justice of the Companions leads to a deliberate and conscious denial of the Quran and tradition, and results in the violation of *Shahdatayn* (two testimonies) or the fundamental Islamic beliefs and practices, and is considered apostasy from the religion.

Keywords: Justice, Excommunication, Companions, Salafism, Salafi Jihadism, Zarghawi.

1. This article is taken from: Nafiseh Ahmadwand, "Reasons for Excommunicating Shiites from the Point of View of Salafi Jihadism with Emphasis on the Book "Hal Ataka Hadith al-Rafezah" by Zarghawi: Review and Critique", 2018, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Mahdi Farmaniyan, Faculty of Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* Ph.D. Student in Theological Denominations, Faculty of Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), nafisehmadi31@yahoo.com.

** Professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, m.farmanian@chmail.ir.

*** Assistant Professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, smamoosavi@gmail.com.

سلفیه جهادی و تکفیر شیعه بر مبنای عدالت صحابه: بررسی انتقادی^۱

نفیسه احمدوند*

مهدی فرمانیان**، مهدی علی زاده موسوی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰]

چکیده

مسئله جایگاه و عدالت صحابه از مهم‌ترین بحث‌های اعتقادی میان اهل سنت و شیعیان است. زرقاوی، از رهبران سلفیه جهادی، به تبعیت از عموم اهل سنت با توسعه در شمول صحابی و برداشت‌های سطحی و تفسیر به رأی از ظاهر برخی آیات قرآن و احادیث نبی اکرم (ص)، به اثبات عدالت صحابه بر اساس کتاب و سنت معتقد می‌شود. اما به دنبال یافتن دستاویزی برای تکفیر شیعه، چنین استدلال می‌کند که عدالت صحابه به نص آیات الهی و روایات نبوی ثابت است. بنابراین، انکار عدالت صحابه، مستلزم انکار کتاب و سنت و در نتیجه خروج از دین است و شیعیان را با اتهام این انکار تکفیر کرده، به جهاد با آنان حکم می‌کند. بررسی آیات و روایات، نه تنها ادعای اثبات عدالت صحابه را رد می‌کند، بلکه نصوص شرعی در جرح صحابه بسیار است. از سوی دیگر، با فرض پذیرش دلالت آیات و روایات بر عدالت صحابه، انکار عدالت صحابه موجب خروج از دین و مجوز تکفیر نیست، زیرا موانع تکفیر نظیر ضروری بودن موضوع انکار شده، وجود یقین، قابلیت تأویل و جهل در نظر گرفته نشده است. بنابراین، تکفیر شیعه در صورتی جایز است که انکار عدالت صحابه مستلزم انکار عامدانه و آگاهانه کتاب و سنت باشد و به نقض شهادتین یا ضروریات دین منجر شود و خروج از دین تلقی گردد.

کلیدواژه‌ها: عدالت، تکفیر، صحابه، سلفیه، سلفیه جهادی، زرقاوی.

۱. برگرفته از: نفیسه احمدوند، نقد و بررسی دلایل تکفیر شیعه از دیدگاه سلفیه جهادی با تأکید بر کتاب *هل اتیک حدیث الرافضة* زرقاوی، رساله دکتری، استاد راهنما: محمدمهدی فرمانیان، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷.

* دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
nafiseahmadi31@yahoo.com

** استاد گروه مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.farmanian@chmail.ir

*** استادیار گروه مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران smamoosavi@gmail.com

مقدمه

موضوع صحابه و پذیرفتن یا نپذیرفتن عدالت و حجیت ایشان، به خصوص خلفا، در نظام تشریح، از مباحث محوری در تاریخ اسلام بوده که ریشه پیدایش سلفی‌گری معاصر نیز تلقی می‌شود. صحابه و خلفا در میان اهل سنت جایگاه و احترام خاص داشته‌اند و سنت ایشان، هم‌پای سنت رسول خدا، حجیت یافته و منبع شریعت قرار می‌گیرد. در این میان، افراط‌گرایان سلفیه جهادی و در رأس ایشان، أبو مصعب الزرقاوی، رهبر القاعده عراق، به هر بهانه‌ای در صدد تکفیر مخالف برمی‌آیند؛ وی به گمان اینکه شیعه به ارتداد و تکفیر صحابه نبی اکرم قائل است، با نوشتن رساله‌ای تحت عنوان «هل أتيك حديث الرافضة» دست به تکفیر آنان می‌زند. با توجه به اهمیت موضوع، لازم است جایگاه واقعی اصحاب رسول (ص) نزد شیعیان تبیین شود.

انکار کتاب و سنت، دلیل تکفیر شیعه

بیشترین تلاش جهادی‌ها در تکفیر شیعه در کنار مسائلی همچون زیارت قبور، توسل و درخواست شفاعت و ... حول محور عدالت صحابه و نیز سب و لعن ایشان، است. در واقع، آنان عدالت صحابه را صریح آیات قرآن و سنت نبوی تصور می‌کنند که در نتیجه، منکر آن، منکر آیات قرآن و مکذب سنت رسول است. زرقاوی نیز، که بزرگ‌ترین دغدغه‌اش صورت شرعی دادن به فرآیند تکفیر شیعیان است، همین شیوه را در پیش گرفته و معتقد است شیوه سلف نیز همین بوده است. وی به کلام سمعانی در کتاب *الأنساب* نیز استناد می‌کند که ادعای اجماع در تکفیر امامیه کرده و می‌گوید: «و امت بر تکفیر امامیه اجماع کرده‌اند. زیرا آنان به گمراهی صحابه معتقد بوده و منکر حجیت اجماع آنان هستند و نسبت‌های ناروا به صحابه می‌دهند» (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۵۲۳)؛ وی دلیل تکفیر را اعتقاد امامیه به گمراهی صحابه و انکار حجیت اجماع ایشان و دادن نسبت‌های ناروا می‌داند. همچنین، از ابن تیمیه نقل می‌کند: «هر که بپندارد صحابه پس از پیامبر (ص) مرتد شده‌اند مگر حدود سیزده نفرشان، بدون شک کافر است، زیرا نص قرآن را تکذیب کرده است» (همان؛ ابن تیمیه، بی‌تا: ۵۸۷)؛ حتی فراتر می‌رود و می‌گوید: «کسی که در کفر

چنین شخصی شک کند، کفرش متعین است» (همان: ۵۲۳). زیرا نتیجه سخنش این است که حاملان و ناقلان کتاب و سنت، کافر و فاسق‌اند. در حالی که صحابه، که اولین نسل از امت اسلام‌اند، مصداق «خیر امة» هستند و تکفیر و تفسیق‌شان، در واقع تمام امت اسلام را در بر می‌گیرد و حتی امت را در وضعیت پست‌تری قرار می‌دهد، زیرا بهترین ایشان، گمراه و فاسق‌اند. پس به طریق اولی، نسل‌های بعدی در ضلالت و فسق عمیق‌تری فرو خواهند رفت و به جای «خیر امة» «شر امة» خواهند بود (همان) و این نقض صریح آیه قرآن است. زرقاوی با استناد به قول قرطبی در تفسیرش، به نقل از وی، می‌نویسد: «مالک بن انس در واکنش به مردی که از اصحاب رسول خدا (ص) انتقاد کرد، این آیه را قرائت کرد: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد فرستاده خدا و کسانی که همراه اویند، بر کافران سخت‌گیر و با یکدیگر مهربان‌اند» تا به این قسمت رسید: «يُعِجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ؛ زارعان را به شگفتی درآورده، این برای آن است که کافران بر آنان خشم گیرند». سپس گفت: «هر که در قلبش نسبت به یکی از اصحاب پیامبر غیظ داشته باشد، مشمول این آیه است» (همان: ۵۲۰)؛ یعنی کافر است. قرطبی با تحسین گفتار مالک، چنین ادامه می‌دهد: «هر که یکی از صحابه را عیب‌جویی یا در روایتش خدشه کند، خدا را انکار، و شرایع مسلمانان را ابطال کرده است» (همان)؛ زرقاوی همچنین از قول ابوالمحاسن الواسطی بار دیگر بر کفر کسی که صحابه را تکفیر یا عیب‌جویی کند تأکید می‌کند (همان: ۵۲۱). ابوالمحاسن با کنار هم قراردادن دو آیه «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»^۱ (انعام: ۸۹) و «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»^۲ (بقره: ۱۴۳) از آیه نخست، کافرنبودن صحابه و از آیه دوم، عدالت ایشان را ثابت می‌داند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که هر که صحابه را کافر بشمرد یا تنقیص کند، کافر است. زرقاوی، به نقل از ابوالمحاسن الواسطی، می‌نویسد: «امام ابوالمحاسن واسطی در استدلالش به این آیات در تکفیر منکر یا منتقد عدالت صحابه، که به واسطه آیات ثابت است، می‌گوید: آنان کافرند به سبب تکفیر صحابه رسول خدا (ص) که عدالت و پاکی ایشان در قرآن ثابت شده است» (همان: ۵۲۱).

برای سهولت و تسریع در بحث، شاید بتوان اندیشه سلفیه را در قالب استدلال بیان و

بررسی کرد:

الف. عدالت صحابه به کتاب و سنت ثابت است.

ب. منکر عدالت صحابه، منکر کتاب و سنت است.

ج. شیعه منکر عدالت صحابه، یعنی منکر کتاب و سنت، است.

د. منکر کتاب و سنت، کافر است.

نتیجه: شیعه کافر است.

از میان این مقدمات، آنچه نیاز به بررسی دقیق دارد، دو مسئله مطرح در گزاره الف و ج است: اول آنکه، آیا عدالت صحابه به واسطه قرآن کریم و احادیث نبوی ثابت است؟ دوم آنکه، بر فرض تأیید این ادعا، آیا ارتباطی میان عدالت صحابه و ایمان و کفر مسلمانان وجود دارد؟ پاسخ ما به هر دو پرسش منفی است و در ادامه به تفصیل به آن می‌پردازیم. در حد ضرورت گزاره ب نیز بررسی خواهد شد. اما گزاره د محل اتفاق مسلمانان است. یعنی اگر کسی آیات قرآن و سنت نبوی را انکار و نقض کند، در واقع نقض شریعت کرده و در نتیجه از دین خارج شده و کافر است.

الف. مقدمه اول: عدالت صحابه به کتاب و سنت ثابت است.

برای تبیین بحث لازم است ابتدا منظور از صحابه و نیز عدالت ایشان مشخص، و محل نزاع معلوم شود.

تعریف «صحابه»

«صحابه» از ریشه «صحاب» جمع صاحب و به معنای ملازم شیء است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۴۷۵) و در اصل در جایی اطلاق می‌شود که رؤیت و مجالست رخ داده باشد (عبدالرحمن، بی‌تا: ۳۵۶/۲). در عرف کسی که رسول خدا را دیده و مدتی ملازم او باشد بوده، هرچند روایتی از او نقل نکرده باشد، صحابی است. اما در مفهوم اصطلاحی «صحابه» میان بزرگان اهل سنت اختلاف دیدگاه فراوان وجود دارد. ویژگی‌هایی نظیر صرف رؤیت نبی

اکرم (قرطبی، ۱۴۲۳: ۲۳۷/۸؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۰۸) یا مصاحبت حتی یک لحظه با ایشان (ابن الفراء حنبلی، بی تا: ۹۸۷/۳) یا مصاحبت در حال اسلام (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۳/۷) یا مصاحبت مشروط بر حضور در یک یا دو غزوه (قرطبی، ۱۴۲۳: ۲۳۷، به نقل از: سعید بن مسیب) یا مصاحبت مشروط به مرگ در حال ایمان (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۵۸/۱؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۰۸) در تعریف «صحابه» وارد شده است. آنچه مهم است ملاقات پیامبر در حال ایمان به او و باقی ماندن بر ایمان تا دم مرگ است. این تعریف را مکتب اهل بیت (ع) پذیرفته‌اند (عاملی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). در این تعاریف گاه چنان توسعه داده شده که شامل تمام افرادی می‌شود که در زمان حیات پیامبر اکرم می‌زیسته‌اند (قاضی ابویعلی، ۱۴۱۰: ۹۸۷-۹۸۸) و گاه آنقدر ضیق می‌شود که عده‌ای از مسلمانان همراه پیامبر از دایره صحابی بیرون می‌مانند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۸/۱). پس در این مرحله، سلفیه باید به این پرسش پاسخ دهند که: صحابی کیست؟

اقوال علمای سلفی در عدالت صحابه و انگیزه آنان

با وجود تقدس لفظ «صحابه» نزد اهل سنت در طول تاریخ، در میزان اعتبار و حجیت فهم و سیره سلف، میان افراد و گروه‌های مختلف اهل سنت نیز وحدت نظر وجود ندارد و اختلافات شدیدی مشهود است. ابن حجر می‌گوید: «اهل سنت معتقدند همه صحابه عادل‌اند و کسی در این مسئله اختلاف نکرده است غیر از تعداد کمی از اهل بدعت» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱)؛ و قرطبی می‌نویسد: «همه صحابه عادل و از اولیای خدا و برگزیدگان خلق بعد از انبیا و رسولان‌اند. این مذهب اهل سنت و جماعت است» (قرطبی، ۱۴۲۳: ۲۲۹/۱۶). برخی در این بحث تا بدان جا پیش رفته‌اند که برای کسی حتی حق انتقاد از صحابه را نیز قائل نیستند و منتقد صحابه را زندیق می‌دانند. ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «ابوزرعه رازی گفت: هر گاه مردی را دیدی که یکی از اصحاب پیامبر (ص) را نکوهش می‌کند پس بدان که او زندیق و کافر است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۲/۱) و اقدام به این کار را موجب اباحه جان و مال افراد می‌دانند. زرقاوی نیز با استناد به اقوال بسیاری از علمای سلف، همه صحابه را عادل معرفی می‌کند

(زرقاوی، ۱۴۲۷: ۵۱۹-۵۲۱). البته برخی نیز عدالت صحابه را منوط به رعایت حدود الهی و تبعیت از شریعت رسول اکرم می‌کنند (مراغی، بی‌تا: ۶/۲)، اما غالب اهل سنت معتقدند صحابه علی‌الاطلاق عادل‌اند، به استناد آیات قرآن، سنت نبوی و اجماع (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۹/۱)، اما به‌راستی انگیزه واقعی و دلیل اصلی این حمایت همه‌جانبه از صحابه صدر اسلام چیست؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد دغدغه اصلی اهل سنت دستیابی به سنت در کنار کتاب، به منظور دریافت و فهم دین است. از آنجا که ایشان از همان اولین دقایق پس از رحلت رسول خدا، مسیر تاریخ را دگرگون، و خود را از مکتب اهل بیت محروم کردند، تنها راه برای رسیدن به قرآن و سنت را در صحابه خلاصه کرده‌اند. چنین مسئولیت خطیری برای صحابه میسر نمی‌شود، مگر با قراردادن آنان در جایگاهی که دست هیچ جرح و تعدیلی به ایشان نرسد. در نتیجه تمام همت خود را صرف دفاع از صحابه تا حد اعتقاد به ثقایت و حتی عدالتشان کردند (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۲۵) و در این راه نهایت افراط را به کار گرفتند. زیرا مسیر دستیابی به قرآن و سنت، در سیره عملی و زبانی صحابه منحصر شده و جرح صحابه به منزله نقض طریق دسترسی و فهم شریعت بوده و مسلمانان را از درک تفسیر صحیح وحی و اخذ معارف دین محروم می‌کند. در نتیجه اگر شخصی در صدد رد عدالت صحابه برآید، در واقع در پی نقض کتاب و سنت و هدم دین است، به آن بیان که أبو زرعه می‌نویسد: «علت آن (زندیق‌بودن منتقد صحابه) این است که همانا از سویی رسول خدا و قرآن نزد ما حق است و از سویی فقط اصحاب رسول خدا هستند که قرآن و سنت را به ما می‌رسانند. از این‌رو منتقدان می‌خواهند شاهدان ما را جرح کنند تا ورای آن، کتاب و سنت را ابطال کنند، در حالی که آنان به جرح سزاوارترند و زندیق‌اند» (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷: ۴۹) و سرنوشتی جز تکفیر و قتل نخواهد داشت.

بررسی دلالت کتاب و سنت در عدالت صحابه

ابن حجر عسقلانی و جوهری برای اثبات عدالت صحابه بیان می‌کند، از جمله آیات قرآن و احادیث نبوی (ص): «عدالت صحابه ثابت شده و معلوم است به سبب تعدیل ایشان از سوی خداوند و خیردادن از پاکی ایشان و انتخاب ایشان در نص قرآن ... و به سبب اینکه

پیامبر (ص) صحابه را این چنین وصف کرده و در بزرگ‌داشت ایشان سخن‌ها گفته و آنان را ستوده است» (همان: ۴۶/۱). سپس چنین ادامه می‌دهد که اگر هیچ آیه و روایتی هم درباره اصحاب نرسیده بود، اوضاع و احوال سختی که آنان تحمل می‌کردند، اعم از مهاجرت، جهاد، یاری اسلام با بذل جان و مال و کشته‌شدن پدران و فرزندان و ... مستلزم یقین به عدالت آنها است. به اعتقاد او، همه صحابه از همه مسلمانان پس از خود و تمام علمای جرح و تعدیل پس از ایشان، برترند (همان).
اما بررسی و نقد دلایل سلفیان:

اول. آیات قرآن

۱. «مَحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشْدَّاءُ عَلٰى الْكٰفِرٰٓءِ رُحَمَآءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا سِيْمَاهُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ اَثْرِ السُّجُوْدِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰتِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ كَزَرْعٍ اُخْرِجَ شَطَآءُ فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوٰى عَلٰى سُوْقِهِ يَعْجِبُ الزَّرَّاعُ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكٰفِرَآءَ وَعَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِيْمًا؛ مُحَمَّد (ص) فرستاده خداوند متعال است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربان‌اند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنها در تورات است و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد. خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» (فتح: ۲۹). این آیه از مهم‌ترین دلایل استنادی ایشان است. قرطبی در تفسیرش می‌نویسد: «پس صحابه همه عادل‌اند، دوستان و برگزیدگان خداوند و بهترین مخلوقات بعد از پیامبران هستند. این مذهب و عقیده اهل سنت است» (قرطبی، ۱۴۲۳: ۲۹۹/۱۶) و مدلول آیه را عدالت همه صحابه می‌داند.

۲. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ؛ شما بهترین امتی هستید برای مردم پدیدار شده‌اید: امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند به سود آنها است [ولی تنها] برخی از آنها باایمان‌اند. بیشتر آنها فاسق [و خارج از اطاعت پروردگار] می‌باشند» (آل عمران: ۱۱۰).

طبرانی ذیل این آیه می‌نویسد: «قول خداوند ... (بهترین امت)، خطاب به اصحاب رسول خدا است و آنان این خطاب را به دیگر افراد امت تعمیم می‌دهند» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۱۱/۲). عده‌ای از مفسران اهل سنت با اشاره به روایت «خیر القرون»^۳ از پیامبر (ص)، ذیل آیه، و نیز خطاب آیه به امت اسلام و تفضیل ایشان بر سایر امم، نتیجه می‌گیرند که چون امت اسلام بر سایر امت‌ها افضل است و طبق تصریح این حدیث می‌توان گفت اول این امت (یعنی صحابه پیامبر) بر دیگران افضل‌اند، بنابراین، همراهی و ملازمت با پیامبر حتی برای یک بار در تمام عمر، افضل است از آنچه بعد از پیامبر می‌آید و هیچ عملی با چنین مصاحبتی برابری نمی‌کند (قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۷۱/۴). با این بیان، اکثریت اهل سنت از این آیه بر عدالت تمام صحابه استدلال می‌کنند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱). البته برخی، نظیر مجاهد، بهترین امت بودن را منوط به رعایت شروطی می‌دانند، از جمله ایمان به خدا، امر به معروف و نهی از منکر که در آیه بدان تصریح شده است (همان).

نقد

در نقد این دلیل باید به چند نکته اشاره کرد:

۱. با توجه به شأن نزول آیه، به نقل از مفسران بزرگ اهل سنت نظیر طبری (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹/۴)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۳/۲)، ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸۰/۲) و قرطبی (قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۷۰/۴) و طبق روایتی از ابن عباس، این آیه در شأن مهاجرانی است که از مکه به مدینه هجرت کردند نه تمامی اصحاب رسول خدا. البته مفسران مذکور با وجود ذکر این شأن نزول، مدلول آیه را نه تنها به تمامی اصحاب، بلکه به امت اسلام، در همه

قرون به نسبت خود تسری می‌دهند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸۰/۲). در واقع، می‌توان گفت در این خصوص دلیل أخص از مدعا است.

۲. بر فرض پذیرش دلالت آیه بر بهتر بودن امت پیامبر بر سایر امم، آیا این حکم شامل تک‌تک افراد امت است یا مجموع امت؟ پذیرش دلالت بر تک‌تک افراد ادعای بزرگی است که اثبات‌پذیر نیست و با حقایق تاریخی هم مطابقت ندارد (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۶۱). عبدالکریم نمله در کتاب *مخالفة الصحابي للحديث النبوي الشريف* می‌نویسد: «کاربرد لفظ در دو معنای مختلف جایز نیست. پس مراد، مجموع امت است از حیث مجموع بودن. بنابراین، مراد هر یک از ایشان نیست» (همان) در نتیجه مراد تک‌تک افراد امت نیستند، بلکه مجموع امت من حیث المجموع است.

۳. این آیه «خیر أمة» در نهایت بر مدح و خیر بودن امت دلالت دارد نه بر عدالت. استفاده واژه «خیر» در معنای «عدل»، استفاده‌ای غریب و از نوع تفسیر به رأی است.

۴. بنا بر تصریح برخی مفسران اهل سنت، برای «خیر أمة» بودن رعایت شروطی لازم است که در ادامه آیه بیان شده است. نظیر امر به معروف و نهی از منکر کردن و ایمان به خدا داشتن، شرایطی که با تحقق آن، فضیلت اشخاص به یکدیگر تعیین می‌شود. فخر رازی می‌گوید مقصود از آیه بیان علت آن خیریت است: «بدان این، ابتدای کلام است و هدف از آن، بیان علت آن خیریت است» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۵/۸). قرطبی نیز از بزرگان تفسیر اهل سنت معتقد است آیه مدح امت است، مادامی که بر این ویژگی‌های بیان‌شده استوار، و بدان متصف باشد (قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۷۳). این رأی برخلاف دیدگاه اکثریتی است که امت را خیر امت و در نتیجه موصوف به این صفات می‌دانند.

۳. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» و بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر

بر شما گواه باشد و قبله‌ای را که چندی بر آن بودی، مقرر نکردیم، جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد باز شناسیم؛ هرچند این کار جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده، سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، همانا خداوند بر مردم رئوف و مهربان است» (بقره: ۱۴۳).

زرقاوی به نقل از *ابوالمحسن واسطی* می‌نویسد: «تعدیل و تزکیه صحابه رسول خدا در قرآن ثابت است به دلیل آیه «لتكونوا شهداء على الناس» (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۵۲۱). در این آیه، خداوند متعال خطاب به امت رسول خاتم (ص) می‌فرماید که شما را بین سایر امت‌ها، امت وسط قرار دادیم. لغت‌نویسان برای این واژه چهار معنا ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: «میان دو شیء، به‌تر بودن و خیر، عدالت، فضیلت بیشتر». جوهری می‌نویسد: «وسط هر شیء عدل آن است و ... امة وسطا یعنی عدلا» (جوهری، ۱۴۲۸: ۱۶۷/۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۶/۷). «وسطیت»، طبق مشهور میان مفسران، به معنای اعتدال میان افراط و تفریط است. نیشابوری در تفسیرش با استفاده از معنای لغوی، مدح امت به وسط‌بودن را، به معنای دوری از افراط و تفریط در اعتقاد و عمل، نسبت به امت‌های پیشین در ارتباط با انبیایشان می‌داند (اعرج نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴۲۱/۱) و از این آیه و فعل ماضی «جعلنا» عدالت صحابه را ثابت می‌داند: «عدالتهم فی الدنیا ثابتة» (همان: ۴۲۲). طبری (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۲)، طبرانی (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۵۸/۱) و ابن‌ابی‌حاتم (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۳: ۲۴۹/۱) نیز با استناد به قول رسول اکرم (ص) امت وسط بودن را دال بر عدالت می‌دانند.

«خیر بودن» معنای دیگری است که برای واژه «وسط» بیان شده است. زمخشری در تفسیرش می‌نویسد: «أمة وسطا أي خیارا» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۹۱/۲) و فخر رازی نیز با اشاره به این مطلب و حدیثی از پیامبر اکرم مبنی بر «خیر الأمور أوسطها» معتقد است این معنا نسبت به معنای اول بهتر است. زیرا با آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» نیز هماهنگ و متناسب است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸۴/۴)، اما بنا بر نظر اکثر مفسران و با وجود تفاوت توجه ایشان در معنای «وسطیت»، این آیه دلالت بر عدالت امت اسلام دارد. گرچه در اینکه آیا

منظور عدالت مجموع امت است یا عدالت تک‌تک افراد امت (عام مجموعی یا استغراقی) یا برخی افراد با شرایط خاص، میان صاحب‌نظران اهل تفسیر، اختلاف دیدگاه وجود دارد. گروهی نظیر عبدالرحمن ابن ابی‌حاتم رازی، خطیب بغدادی، ابن حجر عسقلانی، ابن عبدالبر قرطبی، ابن‌الصلاح و ابن‌النَّجَّار از این آیه، عدالت تمام افراد را به دست آورده و معتقدند همه صحابه عادل‌اند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۳: ۲۴۹/۱). در مقابل، عده‌ای نیز مدلول آیه را، عدالت مجموع امت می‌دانند و اطلاق آن بر هر فردی از افراد امت را نیازمند برخورداری از شرایط و صفاتی چون تبعیت از شریعت و سیره رسول و منحرف‌نشدن از آن می‌دانند که در صورت خروج شخص از این حدود، شایسته اطلاق امت پیامبر نیست (مراغی، بی‌تا: ۶/۲). رشید رضا نیز بر این عقیده است (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۵/۲).

نقد

دلالت این آیه بر عدالت امت اسلام، به نحو عام استغراقی، ادعایی است بس عظیم که از این آیه برنیامده و با واقعیات تاریخی و عملکرد مسلمانان و صحابه سازگاری ندارد. در میان صحابه پیامبر اکرم (ص) منافقانی بوده‌اند که به‌ظاهر اسلام آورده‌اند ولی باطنشان هیچ‌گاه به نور ایمان، روشن نشد. خداوند در آخرین سوره‌ای که در اواخر عمر گران‌قدر نبی مکرم نازل شد، به وجود افرادی در میان صحابه که نقاب نفاق بر چهره کشیده‌اند، اشاره می‌کند و می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ؛ ای پیامبر! تو را محزون نسازد حال کسانی که به‌سرعت اظهار کفر می‌کنند از منافقانی که به زبان اظهار ایمان نموده در حالی که در دل‌هایشان ایمان ندارند». طباطبایی در نقد این قول می‌گوید همان‌طور که مراد خداوند از فضیلت بخشی بنی‌اسرائیل بر عالمین (بقره: ۴۷) این نیست که فضیلت شامل همه افراد بنی‌اسرائیل می‌شود بلکه از باب انتساب وصف بعض به کل است، در این آیه هم بحث بر همان منوال است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۱/۱). یعنی خصوصیت عدالت و وسطیت، به تمام افراد امت تعمیم داده نمی‌شود، بلکه ویژه کسانی است که شرایط خاص داشته باشند. دلالت آیه بر عدالت مجموع امت و در نتیجه حجیت اجماع نیز که برخی مطرح کرده‌اند،

به نظر ابن قیم جوزیه، که بعضاً حتی از استادش ابن تیمیه متعصب‌تر است، مردود است. ابن قیم با اشاره به دو آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» و نیز آیه «يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» می‌نویسد: «همانا واژه «امت» و سبیل مؤمنان را نمی‌توان شامل افراد امت و افراد مؤمنان دانست» (ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱: ۱۲۷/۴)؛ و در ادامه بحث مفصلی در اثبات ناممکن بودن تحقق خارجی اجماع بیان می‌کند (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

دوم. روایات

از جمله مستندات اهل سنت و سلفیان بر عدالت صحابه، احادیث پیامبر اکرم است که در فضیلت اصحاب و یارانشان بیان کرده‌اند. زرقاوی در «هل أتیک حدیث الرافضة» به این روایات استناد نکرده و به ذکر آیات اکتفا کرده است، اما به سبب استفاده دیگر علمای اهل سنت و سلفی از این نصوص، به برخی از مهم‌ترین آن، اشاره مختصری می‌کنیم.

۱- نقل از پیامبر گرامی اسلام که فرمود: «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيْهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ» (ابوبکر رازی، ۱۴۱۴: ۲۹۹/۳)؛ «یاران من مانند ستارگان هستند. به هر یک اقتدا کنید هدایت خواهید شد». این روایت از میان احادیث پیامبر اکرم (ص) در میان اندیشمندان اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد. زیرا نه تنها بر مدح صحابه، بلکه بر عدالت و عصمت ایشان دلالت دارد. امر رسول خدا به اقتدا بدون قید و شرط از شخص یا عده‌ای، کاشف از عصمت مقتدا است و در غیر این صورت، تناقض لازم می‌آید (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۲۳۹)، همان‌گونه که در استدلال به ضرورت عصمت رسول و اولی الامر از آیه اطاعت (نساء: ۵۹) بیان می‌شود. اما آنچه پیش از دلالت حدیث باید بررسی شود، سند و اثبات صدور آن از نبی گرامی است. عده کثیری از اندیشمندان اهل سنت و سلفی، به ضعف سندی این حدیث تصریح کرده‌اند. احمد بن حنبل (ابن امیرالحاج، ۱۴۰۳: ۹۹)، ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۳۶۴/۸)، ابن حجر عسقلانی، سیوطی، ابن قیم جوزی و ناصرالدین البانی از شمار کسانی هستند که این حدیث را ضعیف‌السند دانسته‌اند. اجماع نیز این حدیث را باطل شمرده است (یعقوب اردنی، ۱۴۲۷: ۱۲۶)، ضمن اینکه مدلول این روایت با دیگر

روایات نبوی و نیز احوال و کردار اصحاب سازگار نیست که پیش‌تر به نکاتی اشاره کردیم.

۲- قال رسول الله (ص): «خیر امتی قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم ثم یجیء قوم تسبق ایمانهم شهادتهم و یشهدون قبل ان یششهدوا» (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷: ۴۷/۱)؛ «بهترین امتم، قرن من هستند. سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند. بعد گروهی خواهند آمد که سوگندشان از شهادتشان پیشی می‌گیرد و قبل از آنکه از آنان خواسته شود، گواهی خواهند داد». این روایت با عبارت‌های مختلف و به این مضمون در منابع اهل سنت ذکر شده است و برای اثبات عدالت همه صحابه به آن استناد می‌شود، بلکه از مهم‌ترین ادله سلفیان در جواز شیوه سلفی‌گری است. در این روایت خیریت قرن پیامبر دال بر عدالت همه افرادی است که در آن قرن می‌زیسته‌اند. حسن بن فرحان، برخلاف دیگر سلفیان، این روایت را بزرگ‌ترین دلیل بر این مسئله دانسته که همه صحابه نمی‌توانند عادل باشند و با این توضیح که هر عاقل و باحشی می‌داند که در قرن اول کفار، منافقان، مسلمانان ظالم و اصحاب شر وجود داشته‌اند، در نتیجه خیریت مطرح در روایت نمی‌تواند بر تک‌تک افراد قرن اول اطلاق شود، بلکه اطلاق اجمالی دارد بر اشخاصی با خصوصیات ویژه که مستحق چنین ثنایی هستند، نظیر برخی از مهاجران و انصار (فرحان، ۱۴۲۵: ۳۱۷/۱). شیخ مفید ذیل این حدیث و نیز روایت «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ...» می‌نویسد: «این احادیث، خبر واحدند و طریقه ورودش نیز مضطرب است و در معانی آن نیز نقص و فساد، آشکار است و حدیثی با این شرایط، قابلیت تعارض با اجماع را ندارد و با حجت‌های الهی و دلایل آشکارشان نمی‌تواند مقابله کند. از سوی دیگر، اخباری با این احادیث در تعارض است که از طریق سند صحیح وارد شده و راویان ثقه آن را روایت کرده‌اند» (مفید، ۱۴۱۳: ۴۹-۵۰). وی ضمن اشاره به ضعف سندی این احادیث، معانی آن را نیز دچار خلل و فساد می‌داند که در نتیجه چنین شرایطی توان معارضه با اجماع و دلایل واضح از آیات و روایات را ندارد. همچنین، شیخ مفید معتقد است

احادیث صحیح‌السند بسیاری که راویان ثقه ذکر کرده‌اند و در منابع اهل سنت موجود است، با این احادیث در تعارض‌اند، چراکه در آن عباراتی از رسول اکرم (ص) آمده که بیانگر خطاها و تخلفات صحابه از سنت نبوی است. وی در ادامه چند نمونه از این احادیث و آیات را نقل می‌کند (همان: ۵۰-۵۲).

اشکال دیگر آنکه، این حدیث با روایات مروی از پیامبر اکرم (ص) در تعارض و تقابل است، از جمله این حدیث که ابن‌حجر عسقلانی در شرح خود بر صحیح بخاری می‌آورد که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مثل أمتي المطر لا يدرى أوله خير أم آخره» (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۴۲۳۱/۷)؛ «مثل امت من مانند باران است. معلوم نیست اول آن خیر است یا آخر آن». در واقع، پیامبر (ص) با این بیان تشبیهی، اول و آخر امت خود را خیر تلقی کرده و تفاوتی از این طریق میان قرون نخست و قرون پایانی قائل نمی‌شود. بنابراین، فهم اول و آخر مثل هم‌اند و برتری در فهم سلف نمی‌توان ادعا کرد.

۳- قال رسول الله (ص): «اللَّهِ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَّخِذُوهُمْ غُرُضًا، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحَبِي أَحَبَّهُمْ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبِغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَ مَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَ مَنْ آذَى اللَّهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۱۶۹/۳۴)؛ «خدا را خدا را درباره اصحابم! با آنان غرض‌ورزی نکنید. پس هر که آنان را دوست بدارد به محبت من آنان را دوست داشته و هر که آنان را دشمن بدارد پس به بغض من آنان را دشمن دانسته و هر که ایشان را اذیت کند مرا آزار داده و هر که مرا آزار دهد به تحقیق خداوند را آزار داده و هر که خدا را آزار دهد، بدان گرفتار خواهد شد».

ابن‌حجر عسقلانی دلالت این حدیث را بر عدالت صحابه قوی می‌داند که بسیاری از سلفیان به آن استناد کرده‌اند. گرچه خودش روایت را دال بر فضیلت صحابه می‌داند نه عدالت ایشان. ابن‌عدی جرجانی این حدیث را در *الکامل فی الضعفاء* ذکر می‌کند و می‌نویسد:

جنیدی به سند خود، به نقل از عبدالله بن مغفل می‌نویسد که گفت «پیامبر فرمود هر که اصحاب مرا دوست بدارد پس به محبت من آنان را دوست دارم»

و به سندی دیگر بخاری گفت «از عبدالرحمن ابن زیاد از عبدالله بن مغفل از پیامبر اکرم بهذا «و هو إسناد لا يعرف. سمعت ابن حماد يقول» قال البخاری «عبدالله بن عبدالرحمن از ابن مغفل از پیامبر که گفت لا تتخذوا أصحابی غرضاً» فیه نظر (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۲۶۰-۲۶۱).

راویان این حدیث، یعنی عبدالرحمن بن زیاد و عبدالله بن مغفل، تضعیف، و حدیثشان طرد شده است. ترمذی در سنن خود در باب مختص به احادیث در ملامت سب انبیا، این روایت را ذکر کرده و چنین ادامه می‌دهد: «این، سخن ناشناخته‌ای است. جز از این طریق آن را نشناخته‌ام» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۱۷۹/۶).

بنا بر آنچه گفته شد، این ادعای زرقاوی که «عدالت صحابه به دلالت کتاب و سنت ثابت است» نقض می‌شود. حتی ابن حزم، که همه صحابه را به صورت قطعی اهل بهشت می‌داند، چنین منطقی را نمی‌پذیرد که سنت صحابه مطلقاً حجت باشد: «پس از محالات است که رسول خدا به تبعیت هر یک از صحابی که سخنی گفته‌اند امر کرده باشد. در حالی که در میان آنان کسی هست که چیزی را حرام کرده و صحابی دیگر آن را حلال کرده و اگر چنین باشد خرید خمر با اقتدا به سمرة بن جندب حلال خواهد بود» (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۸۳/۶؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۳۸)، چراکه در بین صحابه افراد مختلفی با تفاوت‌های فاحش در ایمان و عمل وجود داشتند.

ب. مقدمه دوم: شیعه منکر عدالت صحابه است.

زرقاوی به پیروی از سایر سلفیان به منظور اثبات این ادعایش که شیعه، عدالت صحابه را منکر شده‌اند، به دلایلی اعم از آیات و احادیث، استدلال می‌کند. از جمله آیاتی که بدان تمسک می‌کند، این آیه است: «مَحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (بقره: ۴۷). زرقاوی پس از اشاره به این آیه، به نقل از ابن کثیر می‌گوید: «امام مالک از این آیه تکفیر رافضه را انتزاع کرده، زیرا معتقد است رافضه، راجع به صحابه، بغض و دشمنی دارند و هر که چنین حالتی داشته باشد، به استناد این آیه کافر است» (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۵۱۹). در جای دیگر، به استناد احمد بن حنبل، رافضه را این‌گونه معرفی می‌کند: «آنان

کسانی هستند که از اصحاب پیامبر (ص) بیزاری جستند و ایشان را سب، عیب‌جویی و تحقیر کردند» (همان: ۵۲۲).

آنچه مسلم است مخالفت امامیه با عقیده سلفیه در باب میزان حجیت صحابه و جایگاه ایشان در نظام تشریح است. در این بخش، برخی دلایل شیعه در مخالفت با عقیده سلفیان راجع به صحابه را ذکر، و در نهایت دیدگاه واقعی شیعه در باب صحابه را تبیین می‌کنیم.

۱. اعتقاد به عدالت همه صحابه مخالف صریح آیات قرآن است. بررسی مجموع آیاتی که در شأن صحابه رسول اکرم نازل شده، این نتیجه را به دست می‌دهد که گرچه خداوند متعال گاه برخی صحابه را مدح و ستایش می‌کند، اما گاهی هم گروهی را نکوهش می‌کند و آنان را فاسق و منافق می‌خواند و با تصریح به صدور خطا از برخی صحابه، ایشان را سرزنش و تقییح می‌کند. نظیر این آیه که به اتفاق مفسران (بغوی، ۱۴۲۰: ۲۵۶/۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۳/۱۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲۶۹/۵) درباره ولید بن عقبه نازل شده و خدا او را فاسق خوانده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آوردید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، تحقیق نمایید مبدا قومی را به سبب نادانی آسیب رسانید پس بر آنچه انجام دادید پشیمان گردید (حجرات: ۶). چگونه کسی که قرآن او را فاسق می‌نامد می‌تواند عادل باشد؟ آیا این قول مخالفت و نقض آیات قرآن نیست؟ یا آیات نازل شده در جنگ احزاب که سپاه اسلام را به دو گروه مؤمن و منافق تقسیم کرده (و نیز آیات بسیار دیگری نظیر آیات ۱۰۱ سوره توبه، ۹ سوره بقره) و منافقان در وعده نصرت و پیروزی خدا و رسولش شک کرده بودند تا این آیه نازل شد (بغوی، ۱۴۲۰: ۶۱۳/۳؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۴۷/۱۴): «وَ إِذِ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ و آنگاه که منافقان و کسانی که در قلب‌هایشان مرض است، گفتند خدا و رسولش جز وعده فریب به ما ندادند» (احزاب: ۱۲).

در دسته‌ای از آیات، خصوصاتی از مسلمانان هم‌عصر پیامبر، که طبق نظر اهل سنت داخل در تعریف صحابه‌اند، بیان می‌شود که با هیچ تسامحی نمی‌توان آنها را عادل فرض

کرد. از جمله ترجیح تجارت و لهُو بر نماز جماعت (جمعه: ۱۱)، اذیت و آزار رسول خدا (توبه: ۶۱)، تخلف از فرمان پیامبر مبنی بر حضور در جنگ به بهانه‌های واهی (فتح: ۱۱)، نافرمانی پیامبر در جنگ (آل عمران: ۱۵۵)، فرار از جهاد در راه خدا (توبه: ۳۸-۳۹)، دوگانگی در قول و فعل (صف: ۲-۳)، منت نهادن بر رسول خاتم (حجرات: ۱۷)، مهجورنهادن قرآن (فرقان: ۳۰) و ...

۲. اعتقاد به عدالت همه صحابه، مخالفت با سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) است. مسلم و بخاری در صحیح خود و احمد بن حنبل در مسندش حدیثی از پیامبر اکرم می‌آورند با اندکی تغییر در عبارت که ایشان فرمودند: «من پیش از شما در کنار حوض کوثر خواهم بود، در حالی که گروهی را از حوض جدا می‌کنند، من بر آنان چیره شده و می‌گویم «یا رب یا رب أصحابی». پس گفته می‌شود: «إنک لاتدری ما أحدثوا بعدک». این احادیث بر ارتداد و گمراهی عده‌ای از صحابه پس از رسول اکرم دلالت دارد.

۳. اعتقاد به عدالت صحابه با واقعیت‌های تاریخی ناسازگار است. شیعه امامیه معتقد است در میان صحابه، افراد و شخصیت‌های مختلفی وجود داشته‌اند. همان‌گونه که میان عموم مردم چنین است. یعنی از دیدگاه علمای شیعه، با وجود تکریم و ستایش جایگاه خاص بسیاری از صحابه همراه و ملازم رسول خدا (ص) حکم صحابی و غیر صحابی در مسئله عدالت یکی است و صرف صحابی بودن موجب حصول ملکه عصمت و خطاناپذیری برای کسی نمی‌شود، بلکه مشروط به اتصاف به صفاتی نظیر تبعیت از رسول خاتم و اجرای دقیق احکام شریعت است. شهید ثانی در این زمینه می‌گوید: «حکم آنان نزد ما در زمینه عدالت، حکم غیر آنان است» (زین‌الدین عاملی، ۱۳۹۰: ۳۴۳) و سید محسن امین عاملی نیز می‌گوید: «حکم صحابه در عدالت، مانند غیر صحابه است، زیرا به مجرد مصاحبت، که همان دیدار در حال ایمان و مردن بر آن ایمان است، حکم به عدالت کسی نمی‌شود. چون شیعه و سنی اجماع دارند که به مجرد مصاحبت، عصمتی که مانع صدور گناه است حاصل نمی‌شود. پس هر

کس عدالتش معلوم است، روایتش را می‌پذیریم، تعظیم و احترامش را به سبب یاری اسلام و جهاد در راه خدا واجب و لازم می‌دانیم. اما کسی که خلاف این درباره‌اش ثابت شود، روایتش مردود است، مانند مروان بن حکم، مغیره بن شعبه، ولید بن عقبه و ... و در روایت هر که به حالش علم نداریم، توقف می‌کنیم» (امین عاملی، بی‌تا: ۱۱۳/۱). امامیه به هیچ وجه به ارتداد و کفر صحابه معتقد نیستند، بلکه صحابه کرام را می‌ستایند، اما به همه صحابه با یک نگاه نمی‌نگرند و طبق آیات قرآن، اصحاب نبی مکرم اسلام را بر چند گروه می‌دانند که هر یک ویژگی و جایگاه خاص خود را دارند. در میان صحابه هستند امثال خزیمه بن ثابت که رسول خدا شهادت او را برابر با دو شهادت دانست (دیلمی، ۱۴۲۵: ۱۳۵). بخاری، در صحیح، از قول زید بن ثابت می‌آورد: «خَزِيمَةَ بْنِ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ الَّذِي جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهَادَتَهُ شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۹/۴، ح ۲۸۰۷) و نیز حذیفه بن الیمان که رسول خدا امر به تصدیق حدیثش کرد (همان). به نقل از سنن ترمذی که از رسول خدا روایت می‌کند: «هر چه حذیفه برایتان روایت کرد، تصدیقش کنید» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۱۵۴/۶، ح ۳۸۱۲). در مقابل این بزرگان، فردی نظیر سمرة بن جندب در میان صحابه بود که در مقابل دریافت مبلغی هنگفت از معاویه حدیثی از پیامبر اکرم در تحریف شأن نزول دو آیه از آیات قرآن جعل کرد (همان: ۱۳۶). معاویه در مقابل هزار درهم از سمرة بن جندب خواست که روایتی جعل کند مبنی بر اینکه آیات ۲۰۴-۲۰۵ سوره بقره، در شأن علی (ع) و آیه ۲۰۷ در شأن ابن ملجم نازل شده که ابن جندب ابتدا نمی‌پذیرد اما در نهایت در قبال چهارصد هزار درهم قبول می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷۳/۴). جرح و تعدیل صحابه کاری علمی است که در راه اخذ دین و معارف شریعت از راه صحیح و موثق ضرورت دارد (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۳۵) و هرگز بدان معنا نیست که شیعه از این طریق در صدد اهانت به صحابه یا تضعیف موقعیت ایشان یا حکم به ارتداد و تکفیر اصحاب پیامبر اکرم و در نتیجه، در پی ابطال کتاب خدا و سنت رسول او باشد، بلکه می‌خواهد با جرح و

تعدیل صحابه و جداسازی و پالایش صحابه راستین از فرصت‌طلبان بدخواه، باعث اخذ دین از سرچشمه‌های زلالتش شود.

تذکر یک نکته

در برخی منابع شیعی روایاتی با محتوای ارتداد صحابه پس از رحلت پیامبر (ص) آمده است، اما هیچ‌گاه، هیچ یک از فقها و مراجع شیعی، بر اساس آن حکمی بر ارتداد صحابه یا تکفیرشان، صادر نکرده‌اند.

کشی برخی از این روایات را در *رجال* (کشی، ۱۳۶۳: ۸-۱۰) خود آورده است. *الإختصاص* شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ۶) و نیز *کافی* (کلینی، ۱۳۷۵: ۲۴۶) به این روایات پرداخته‌اند. مضمون این روایات بیانگر آن است که بعد از رحلت رسول اکرم، همه صحابه غیر از سه، هفت یا نه تن از آنها، گمراه و مرتد شدند: «أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرِ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرِّ الْغِفَارِيِّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ عَرَفُوا وَ لَحِقُوا بَعْدُ؛ اباجعفر (ع) فرمود: مردم بعد از پیامبر مرتد شدند، مگر سه نفر، مقداد بن اسود و ابوذر غفاری و سلمان فارسی. سپس بعد از آن مردم شناختند و ملحق شدند» (مفید، ۱۴۱۳: ۶). «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا قُبِضَ ارْتَدَّ النَّاسُ عَلَى أَعْقَابِهِمْ كَفَرًا إِلَّا ثَلَاثًا سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادُ وَ أَبُو ذَرِّ الْغِفَارِيِّ؛ اباعبدالله (ع) فرمود بعد از وفات پیامبر (ص) مردم به گذشته خود بازگشتند و در حال کفر مرتد شدند، مگر سه نفر، سلمان و مقداد و ابوذر غفاری» (کلینی، ۱۳۷۵: ۲۴۶). جعفر سبحانی به تفصیل اینها را بررسی می‌کند و در نهایت می‌گوید: «این روایات از هفت روایت تجاوز نمی‌کند که برخی از آنها ضعیف است و اعتمادی به آن نیست و برخی موثق و صحیح و البته تأویل‌پذیرند و دلالتی بر ارتداد از دین و خروج از اسلام ندارند، بلکه به امر دیگری اشاره دارند» (سبحانی، ۱۴۲۱: ۵۲۲-۵۲۵). ایشان در ادامه، ضمن بیان نکاتی که قول به ارتداد اکثریت صحابه را رد می‌کند، ارتداد مطرح در روایات را در معنای فقهی نمی‌داند و می‌نویسد: «نهایت چیزی که درباره این روایات می‌توان گفت این است که مراد از ارتداد، کفر و گمراهی و رجوع به جاهلیت

نیست. مراد از این روایات وفانکردن به عهدی است که از آنها در جاهای مختلف، از جمله در غدیر، گرفته شد» (همان: ۵۲۶). ارتداد صحابه در این نصوص اشاره به همراهی نکردن ایشان با حضرت علی (ع) و پیروی نکردن از آیات و روایات دال بر خلافت بلافصل حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر اسلام است نه به معنای گمراهی و خروج از اسلام. سبحانی می‌افزاید گمان من بر این است که این روایات از غلات صادر شده، در حالی که غافل بودند که این روایات با آیات قرآن و احادیث حضرت علی (ع) و امام سجاد (ع) در شأن و مدح صحابه مغایرت دارد (همان). آنچه پس از بررسی‌های بسیار به دست می‌آید این است که موضع اختلاف در بحث عدالت صحابه میان اهل سنت و شیعه جز این نیست که: عدالت صحابه به نحو موجب کلیه صحیح است یا موجب جزئیه؟ و اهل سنت به عدالت صحابه به شکل موجب کلیه معتقدند و شیعه به صحت قضیه به نحو جزئیه معتقد است (همان: ۵۲۸).

ج. منکر عدالت صحابه، منکر کتاب و سنت است.

زرقاوی برای صورت شرعی دادن به جریان افراطی تکفیر شیعیان، انکار عدالت صحابه را به انکار کتاب و سنت پیوند می‌زند تا هیچ شکی در شرعی بودن شیوه آنان باقی نماند. در حالی که بر فرض پذیرش نظر ایشان راجع به دلالت کتاب و سنت بر عدالت صحابه، ملازمه‌ای میان انکار این دلالت و تکفیر منکر وجود ندارد. زیرا تکفیر سازوکار ویژه و دقیقی دارد. برای صدور حکم تکفیر کسی که به یقین مسلمان بوده، یقین به خروج او از دین لازم است (ابن‌بطلال، ۱۴۲۳: ۵۸۵/۸). همان‌گونه که ایمان بر محور قول به شهادتین است، کفر نیز باید بر اساس نقض شهادتین مطرح شود. البانی ضمن بحث مفصلی در این باره می‌گوید: «من أنکر من الإسلام ما هو معلوم بالبدین بالضرورة فهو کافر» (البانی، ۱۴۳۱: ۲۴۳/۴)؛ یعنی شخص زمانی کافر می‌شود که آن چیزی را که ضروری اسلام است، انکار کرده باشد. از سوی دیگر، پس از اثبات اینکه شخص یکی از نواقض ایمان را مرتکب شود نکته دیگری برای تکفیر باید لحاظ شود و آن اینکه مانعی در تکفیرش وجود نداشته باشد.

زیرا برخی امور مانع تکفیرند که عبارت‌اند از جهل (فوزان، بی‌تا: ۹۵/۱)،^۶ خطا (هیئت کبار العلماء، بی‌تا: المجموعة الثانية، ۴۲۰/۱)، اکراه (همان: ۸۴/۲۲) و تأویل (همان: ۲۸/۲). گرچه در میزان و نوع مانعیت این امور نیز اختلافات بسیار است، اما تا حدودی می‌تواند مانع افراط‌گرایی در صدور حکم تکفیر شود، به‌خصوص تأویل که نزد بزرگان سلفی به عنوان مانعی جدی برای تکفیر پذیرفته شده است: «هنگامی که مسلمانی با حکمی که به نص صریح کتاب و سنت ثابت شده، مخالفت کند تأویل پذیرفته نیست و جای اجتهاد هم نیست» (همان).

ابن عثیمین، از علمای بزرگ سلفی و عضو هیئت کبار سعودی، در پاسخ به این پرسش که «آیا انکار اسماء الاهی موجب کفر است؟» با تقسیم انکار به دو قسم تأویل‌پذیر و تأویل‌ناپذیر، انکاری را که قابلیت تأویل مطابق با کتب لغت داشته باشد موجب کفر نمی‌داند: «انکار تأویل یعنی آن را انکار نمی‌کند اما تأویلش می‌کند. این بر دو نوع است: اوله برای این تأویل در لغت عرب، مرجعی باشد. پس این نوع موجب کفر نمی‌شود. دوم، برای تأویل، مرجعی در لغت عرب نباشد. پس این نوع، منجر به کفر می‌شود» (عثیمین، ۱۴۲۴: ۹۲/۱).

در این نوشتار بحث متمرکز بر موانع تکفیر نیست، اما توجه به این نکته ضروری است که طرح بحث از موانع تکفیر نشانه این مسئله است که به‌راحتی و با أخذ به ظواهر نمی‌توان مسلمانی را محکوم به خروج از دایره اسلام کرد. بخاری در صحیح خود، ذیل بابی با عنوان «باب من کفر أخاه بغير تأویل»، به کلام رسول رحمت (ص) استناد می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی به برادرش بگوید: ای کافر! این نسبت هر دو را درگیر می‌کند»، که پیامبر اکرم از تکفیر بدون قطع و یقین نهی می‌کند (ابن‌بطلال، ۱۴۲۳: ۲۸۷/۹).

نتیجه

با توجه به مقدمات مذکور، در صورتی می‌توان شیعه را در این موضوع تکفیر کرد که اعتقاد ایشان در باب صحابه به نقض شهادتین بازگشت کند، آن هم با یقین و بدون

هیچ گونه مانعی. بنابراین، برای حکم به تکفیر شیعیان به عنوان منکران عدالت صحابه باید مراحل مختلفی طی شود: اول، عدالت صحابه از ضروریات دین باشد؛ دوم، انکار عدالت صحابه، مستلزم انکار شهادتین باشد؛ سوم، منکر عدالت صحابه در انکار خود جاهل یا متأول نباشد.

بنابراین، در صورتی که انکار عدالت صحابه مستلزم نقض شهادتین یا انکار ضروری دین نباشد و انکار از روی جهل یا تأویل باشد، خروج او از دایره دین قطعی نیست و حکم به تکفیر هم جایز نیست. حال آنکه، هیچ یک از علمای سلفی عدالت صحابه را از ضروریات دین برنشمرده‌اند. از طرفی، انکار ضروری در صورتی که منکر، علم به ضروری بودنش داشته باشد، موجب خروج از دین است. زیرا ناقض دلالت شهادتین است. اما چنین ملازمه‌ای اثبات‌پذیر نیست. کاری که علمای شیعه در این زمینه انجام می‌دهند مخالفت با مدلول ادعایی سلفیان از آیات است نه انکار صحت و حجیت آیات، و این نوعی اجتهاد است که به گفته علمای اهل سنت و شیعه، هر اجتهادی مثاب است، چه مصاب باشد چه منخطی. چگونه است که اشتباهات صحابه، به منزله اختلاف در اجتهاد و مثاب است، اما دیدگاه علمای شیعه مشمول این قواعد نمی‌شود. این مخالفت به هیچ وجه به معنای انکار کتاب و سنت نیست، بلکه انکار برداشت عده‌ای از سلفیان از کتاب و سنت است. مثلاً در بررسی ادله زرقاوی و پیروانش بر اثبات عدالت صحابه به واسطه آیات، استنادشان به آیه «مَحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اُشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ...» بیان شد که زرقاوی از عبارت «يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار» چنین استفاده کرد که هر که بغض راجع به صحابه داشته باشد، کافر است. حال آنکه حداقل دو احتمال در مدلول آیه می‌توان مطرح کرد: یکی اینکه هر کس بر صحابه غیظ کند کافر است (طبق نظر زرقاوی)؛ دیگر اینکه، کافران، بر صحابه غیظ و بغض دارند. طبق برداشت اول، بسیاری از صحابه در صدر اسلام که نسبت به یکدیگر بغض، و با هم نزاع و اختلاف داشته‌اند، کافرند، مانند معاویه و عمروعاص نسبت به حضرت علی (ع) یا نمونه‌های دیگر. در حالی که ایشان همگی اصحاب رسول خدا بوده و کسی به کفرشان قائل نشده است. ابن حزم ضمن نقد دلالت این آیه بر تکفیر

مطلق مبغض بر صحابه، می‌نویسد: «همانا خداوند متعال خبر داد کافران بر آنان غیظ می‌کنند. آری این حقیقتی است که مسلمان آن را انکار نمی‌کند و هر مسلمانی نسبت به کافران غیظ می‌کند» (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۴۰/۳)؛ و ابن عطیه می‌گوید: «کفار در این آیه مشرکان هستند» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳: ۱۲۷/۵). متعلق آیه مشرکان اند نه مسلمانان. پس آیه در صدد بیان این نکته است که کافر نسبت به صحابه و قدرت مسلمانان بغض دارد؛ یعنی احتمال دوم. پس فرق بسیار است میان دلالت آیه بر اینکه کفار به اصحاب پیامبر اکرم غیظ دارند با این قول که هر که بر یکی یا همه صحابه غیظ کند کافر است (شریف عونی، ۲۰۱۶: ۱۲۰). قول اخیر موجب تکفیر جمع کثیری از مسلمانان است، در حالی که قول نخست چنین ملازمه باطلی ندارد.

از سوی دیگر، اگر بر کفر شخصی، صاحب‌نظران اتفاق نظر نداشته باشند، حکم به تکفیر وی باطل است و چنین اجماعی میان علمای اسلام در تکفیر شیعه وجود ندارد. ابن عبدالبر، از علمای مالکی، می‌گوید: «فالواجب فی النظر أن لا یکفر إلا من اتفق الجمیع علی تکفیره أو قام علی تکفیره دلیل لا مدفع له من کتاب أو سنة» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۲۲/۱۷). شرط تکفیر آن است که بر تکفیر اتفاق نظر باشد یا دلیلی اقامه شود که راه فراری از کتاب و سنت بر آن وجود نداشته باشد. در نتیجه به هنگام اختلاف یا جایی که بتوان با اموری چون جهل یا تأویل از تکفیر ممانعت کرد، تکفیر باطل است. این مسائل، تنگنای بزرگی پیش روی زرقاوی و هم‌کیشان او است که باید بتوانند خود را از آن رها کنند تا مبادا مرتکب اشتباهی شوند که آنان را مصداق کلام صادق نبوی قرار دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «پس اگر ایشان به آن کافر شوند به تحقیق ما گروهی را وکالت دادیم که به آن کافر نیستند».
۲. «برای اینکه شاهدانی بر مردم باشند».
۳. «خیر الناس قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم؛ بهترین مردم، مردم قرن من، سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند، سپس کسانی که پس از آنان خواهند آمد».

۴. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛ كَسَى از مردمان هست که سخنانش در مورد دنیا، تو را به تعجب وامی‌دارد و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد حال آنکه بسیار کینه‌توز است و چون دست یابد می‌کوشد که در زمین فساد نموده و زراعت و دام را نابود کند و خداوند فساد را دوست ندارد».
۵. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛ و از مردم کسانی هستند که برای به دست آوردن رضایت خداوند، جان خود را فروختند».
۶. «من خالف الحق عن تأويل أو عن جهل فهذا لا يكفر؛ کسی که با حقی به سبب تأویل یا جهل مخالفت نماید، تکفیر نمی‌شود».

منابع

قرآن کریم.

البانی، محمد ناصر الدین (١٤٣١). *موسوعة البانی، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية و تحقیق التراث والترجمة، الطبعة الاولى.*

ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (١٤٠٤). *شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، الطبعة الاولى.*

ابن ابی حاتم، عبد الرحمن ابن محمد (١٤١٣). *تفسير القرآن العظيم، ریاض: مكتبة نزار مصطفى، الطبعة الاولى.*

ابن الفراء حنبلی، محمد بن حسین (بی تا). *العدة فی اصول الفقه، مكتبة الشاملة.*

ابن امیر الحاج، محمد بن محمد (١٤٠٣). *التقرير والتحرير، بی جا: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية.*

ابن بطلال ابو الحصن علی بن خلف (١٤٢٣). *شرح صحيح البخاری، تحقیق: ابوتمیم یاسر بن ابراهیم، ریاض: مكتبة الرشد، الطبعة الثانية.*

ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم (١٤٢٦). *منهاج السنة، صنعاء: دار الصديق، الطبعة الثانية.*

ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم (بی تا). *الصارم المسلول علی شاتم الرسول، عربستان: الحرس الوطني السعودي.*

ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (١٣٧٩). *فتح الباری، تصحیح: محب الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفة.*

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤١٥). *الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ج ٨.*

ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد (بی تا). *الفصل فی الملل والاهواء والنحل، قاهره: مكتبة الخانجي.*

ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤٢١). *المسند، قاهره: مؤسسة الرسالة.*

ابن عبد البر، یوسف (١٣٨٧). *التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوی، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.*

ابن عطية اندلسی، ابو محمد عبد الحق بن غالب (١٤١٣). *المحرر الوجيز فی تفسير الكتاب العزيز، لبنان: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.*

ابن قیم جوزية، محمد (١٤١١). *إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقیق: محمد عبد السلام إبراهيم، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.*

سلفيه جهادى و تكفير شيعه بر مبنای عدالت صحابه: بررسى انتقادى / ۱۵۳

ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۱۹). تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثالثة.
اعرج نيشابورى، حسن بن محمد (۱۴۱۶). تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ج ۶.

امين عاملى، سيد محسن (بى تا). اعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف، الطبعة الاولى، ج ۱.
بخارى، محمد (۱۴۲۲). صحيح البخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بى جا: دار طوق النجاة، الطبعة الاولى.

بغوى، حسين بن مسعود (۱۴۲۰). تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الاولى.

ترمذى، محمد (۱۹۹۸). سنن الترمذى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى.
ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۸). تفسير ثعالبي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ج ۵.

جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۲۸). الصحاح، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الثانية.
حسينى ميلانى، سيد على (۱۳۹۳). عدالت صحابه، قم: الحقائق، چاپ اول.
خطيب بغدادى (۱۳۵۷). الكفاية فى علم الرواية، حيدرآباد: مطبعة مجلس، چاپ اول، ج ۱.
ديلمى، جواد حسين (۱۴۲۵). شبهات السلفية، بى جا: مركز الأبحاث العقائدية.
راغب اصفهاني، حسين بن محمد (۱۴۲۶). مفردات فى الفاظ القرآن، بى جا: ذوى القربى، الطبعة الخامسة.

رشيد رضا، محمد (۱۴۱۴). تفسير المنار، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى، ج ۱۲.
زرقاوى، ابو مصعب (۱۴۲۷). كلمات المضية: جامع الكلمات والخطابات لالشيخ ابى مصعب الزرقاوى، هل أتيك حديث الرافضة، بى جا: بى نا، ج ۱.

زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷). تفسير الكشاف، بيروت: دار الكتاب العربى، الطبعة الثالثة.
زين الدين عاملى (۱۳۹۰). الرعاية لحال البداية فى علم الدراية، قم: دليل ما، چاپ اول.
سبحانى، جعفر (۱۴۲۱). اضواء على عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم، تهران: مشعر، چاپ اول.
سعدى ابوجيب (۱۴۰۸). القاموس الفقهى: لغته و اصطلاحاً، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثانية.
سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر (۱۴۰۴). الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول.

١٥٤ / پژوهش نامه مذاهب اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم

شريف عونى، حاتم بن عارف (٢٠١٦). تكفير اهل الشهادتين: موانعه و مناطاته، بيروت: مركز نماء للبحوث والدراسات، الطبعة الثانية.

طباطبایى، محمد حسين (١٣٩٠). الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.

طبرانى، سليمان بن احمد (٢٠٠٨). التفسير الكبير، اردن: دار الكتاب الثقافى، ج ٦.

طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢). جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ج ١.

عاملى، محمد بن حسين (١٣٩٠). الدرارية، قم: كتاب فروشى بصيرتى، چاپ اول.

عبد الرحمن، محمود (بى تا). معجم المصطلحات والالفاظ الفقهيّة، بى جا: بى نا.

عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٤). فتاوى أركان الإسلام، رياض: دار الثريا للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.

فخر رازى، محمد بن عمر (١٤٢٠). تفسير الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربى، الطبعة الثالثة.

فرحان المالكي، حسن (١٤٢٥). داعية ليس نبيا، اردن: دار الرازى، الطبعة الاولى.

فوزان، صالح بن فوزان (بى تا). الأجوبة المفيدة عن أسئلة المناهج الجديدة، بى جا: بى نا.

قاضى أبو يعلى، محمد بن الحسين (١٤١٠). العدة فى اصول الفقه، تحقيق: أحمد بن على بن سيرى المباركى، رياض: بى نا، الطبعة الثانية.

قرطبى، محمد بن أحمد (١٤٢٣). الجامع لأحكام القرآن، محقق: مجتبى عراقى، على پناه اشتهاردى، حسين يزدى اصفهانى، رياض: دار عالم الكتب.

كشى، محمد بن عمر (١٣٦٣). رجال كشى، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ اول.

كلىنى، محمد بن يعقوب (١٣٧٥). أصول الكافى، ترجمه: محمد باقر كمره اى، قم: اسوه، چاپ سوم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء (بى تا). هيئة كبار العلماء، بى جا: بى نا، المجموعة الثانية.

مراغى، احمد مصطفى (بى تا). تفسير المراغى، بيروت: دار الفكر، الطبعة الاولى، ج ٢.

مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣). الاختصاص، تحقيق: على اكبر غفارى و محمود محرمى زرندى، قم: المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد.

يعقوب اردنى، احمد حسين (١٤٢٧). نظرية عدالة الصحابة، قم: انصاريان، چاپ پنجم.

References

The Holy Quran

- Aameli, Mohammad ibn Hosayn. 2011. *Al-Derayah*, Qom: Basirati Bookstore, First Edition. [in Arabic]
- Abd al-Rahman, Mahmud. n.d. *Mojam al-Mostalahat wa al-Alfaz al-Feghhiyah (Dictionary of Jurisprudential Expressions and Words)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Al-Bani, Mohammad Naser al-Din. 2009. *Mawsuah al-Albani (Encyclopedia of al-Albani)*, Sanaa: Al-Noman Center for Research and Islamic Studies, and Heritage Verification and Translation, First Edition. [in Arabic]
- Amin Aameli, Sayyed Mohsen. n.d. *Ayan al-Shiah (The Shiite Luminaries)*, Beirut: Al-Taarof House, First Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Araj Neyshaburi, Hasan ibn Mohammad. 1995. *Gharaeb al-Quran wa Raghaeb al-Forghan (Strange Words of the Quran and Desires of the Criterion)*, Beirut: Scientific Books Institute, First Edition, vol. 6. [in Arabic]
- Baghawi, Hosayn ibn Masud. 1999. *Tafsir al-Baghawi Known as Maalem al-Tanzil*, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad. 2001. *Sahih al-Bokhari*, Researched by Mohammad Zohayr ibn Naser, n.p: Tawgh al-Najah House, First Edition. [in Arabic]
- Deylami, Jawad Hosayn. 2004. *Shobahat al-Salafiyah (Salafist Doubts)*, n.p: Belief Research Center. [in Arabic]
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. 1999. *Al-Tafsir al-Kabir (Great Exegesis)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Third Edition. [in Arabic]
- Farhan al-Maleki, Hasan. 2004. *Daiyah Laysa Nabiyan (A Preacher Is Not a Prophet)*, Jordan: Al-Razi House, First Edition. [in Arabic]
- Fawzan, Saleh ibn Fawzan. n.d. *Al-Ajwabah al-Mofidah az Aselah al-Manahej al-Jadidah (Useful Answers to the Questions of the New Method)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Ghazi Abu Yali, Mohammad ibn al-Hosayn. 1989. *Al-Oddah fi Osul al-Feghh*, Researched by Amad ibn Ali ibn Seyr al-Mobaraki, Riyadh: n.pub, Second Edition. [in Arabic]
- Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. 2002. *Al-Jame le Ahkam al-Quran (Collection of the Quranic Rulings)*, Researched by Mojtaba Eraghi, Ali Panah Eshtehardi, Hosayn Yazdi Isfahani, Riyadh: World of Books. [in Arabic]

- Hoseyni Milani, Seyyed Ali. 2014. *Edalat Sahabah (Justice of the Companions)*, Qom: The Facts, First Edition. [in Farsi]
- Ibn Abd al-Berr, Yusof. 1967. *Al-Tamhid le Ma fi al-Mowatta men al-Maani wa al-Asanid (Introduction to the Meanings and Chain of Transmission in Mowatta)*, Researched by Mostafa ibn Ahmad al-Alawi, Morocco: Ministry of All Endowments and Islamic Affairs. [in Arabic]
- Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid ibn Hebatollah. 1983. *Sharh Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Abi Hatam, Abd al-Rahman ibn Mohammad. 1992. *Tafsir al-Quran al-Azim (Interpretation of the Great Quran)*, Riyadh: Nazzar Mustafa Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn al-Farra Hanbali, Mohammad ibn Hosayn. n.d. *Al-Oddah fi Osul al-Feghh*, Maktabah al-Shamelah. [in Arabic]
- Ibn Amir al-Haj, Mohammad ibn Mohammad. 1982. *Al-Taghrir wa al-Tahrir*, n.p: Scientific Books House, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Atiyah Andolosi, Abd Mohammad Abd al-Hagh ibn Ghaleb. 1992. *Al-Moharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Ketab al-Aziz (The Concise Text on the Interpretation of the Noble Book)*, Lebanon: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Battal, Abu al-Hesn Ali ibn Khalaf. 2002. *Sharh Sahih al-Bokhari (Explanation of Sahih al-Bokhari)*, Researched by Abu Tamim Yaser ibn Ibrahim, Riyadh: Al-Roshd Library, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Ghayyem Jawziyah, Mohammad. 1990. *Elam al-Mowaghheayn an Rabb al-Alamin*, Researched by Mohammad Abd al-Salaam Ibrahim, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. 1959. *Fath al-Bari*, Edited by Moheb al-Din al-Khatib, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. 1994. *Al-Esabah fi Tamyiz al-Sahabah (Criterion in Distinguishing the Companions)*, Researched by Aadel Ahmad Abd al-Mawjud & Ali Mohammad Mewaz, Beirut: Scientific Books House, First Edition, vol. 8. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad ibn Mohammad. 2000. *Al-Mosnad*, Cairo: Al-Resalah Institute. [in Arabic]

سلفیه جهادی و تکفیر شیعه بر مبنای عدالت صحابه: بررسی انتقادی / ۱۵۷

- Ibn Hazam Andolosi, Abu Mohammad Ali ibn Ahmad. n.d. *Al-Fasl fi al-Melal wa al-Ahwa wa al-Nehal (Study of Nations, Tendencies and Schools)*, Cairo: Al-Khanji Press. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Ismail ibn Omar. 1998. *Tafsir al-Quran al-Azim (Interpretation of the Great Quran)*, Beirut: Scientific Books Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1993. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Thought Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. 2005. *Menhaj al-Sunnah (The Path of Tradition)*, Sanaa: Al-Seddigh, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. n.d. *Al-Sarem al-Maslul ala Shatem al-Rasul (The Stern Man Who Cursed the Prophet)*, Saudi Arabia: Saudi National Guard. [in Arabic]
- Jawhari, Ismail ibn Hammad. 2007. *Al-Sehah*, Beirut: House of Knowledge, Second Edition. [in Arabic]
- Kashi, Mohammad ibn Omar. 1984. *Rejal Kashi*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Khatib Baghdadi. 1978. *Al-Kefayah fi Elm al-Rewayah (Sufficiency in the Science of Narration)*, Hyderabad: Parliament Press, First Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1996. *Osul Kafi*, Translated by Mohammad Bagher Kamarehyi, Qom: Osweh, Third Edition. [in Farsi]
- Maraghi, Ahmad Mostafa. n.d. *Tafsir al-Maraghi*, Beirut: Thought House, First Edition, vol.2. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1992. *Al-Ekhtesas*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Mahmud Moharrami Zarandi, Qom: The World Conference on the Millennium Sheikh al-Mofid. [in Arabic]
- Othaymin, Mohammad ibn Saleh. 2003. *Fatawa Arkan al-Islam (Fatwas of the Pillars of Islam)*, Riyadh: Al Thoraya House for Publishing and Distribution, First Edition. [in Arabic]
- Permanent Committee for Scholarly Research and Ifta. n.d. *Heyat Kebar al-Olama (Council of Senior Scholars)*, n.p: n.pub, Second Group. [in Arabic]
- Ragheb Isfahani, Hosayn ibn Mohammad. 2005. *Mofradat fi Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Terms)*, n.p: Zawi al-Ghorba, Fifth Edition. [in Arabic]

- Rashid Reza, Mohammad. 1993. *Tafsir al-Menar*, Beirut: Knowledge House, First Edition, vol. 12. [in Arabic]
- Sadi, Abu Jayb. 1987. *Al-Ghamus al-Fegghi: Loghatan wa Estelahan (Jurisprudence Dictionary: Verbally and Technically)*, Damascus: Thought House, Second Edition. [in Arabic]
- Sharif Awni, Hatam ibn Aaref. 2016. *Takfir Ahl al-Shahadatayn: Mawaneoh wa Manatatoah (Excommunication of the People of the two Testimonies: Its Obstacles and Criteria)*, Beirut: Nama Center for Research and Studies, Second Edition. [in Arabic]
- Siyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. 1983. *Al-Dorr al-Manthur fi al-Tafsir be al-Mathur (The Narrative Pearl in the Interpretation of the Quran by Narrations)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, First Edition. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 2000. *Azwa ala Aghaed al-Shiah al-Imamiyah wa Tarikhehem (Lights on Imami Shiite Beliefs and Their History)*, Tehran: Mashar, First Edition. [in Arabic]
- Tabarani, Solayman ibn Ahmad. 2008. *Al-Tafsir al-Kabir (Great Exegesis)*, Jordan: Cultural Book House, vol. 6. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1991. *Jame al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Comprehensive Statement on the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Knowledge House, vol. 1. [in Arabic]
- Tabatabai, Mohammad Hosayn. 1970. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications, First Edition. [in Arabic]
- Termezi, Mohammad. 1998. *Sonan al-Termezi*, Researched by Bashshar Awad Maruf, Beirut: Islamic West House. [in Arabic]
- Thaalebi, Abd al-Rahman ibn Mohammad. 1997. *Tafsir Thaalebi (Exegesis of Thaalebi)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition, vol. 5. [in Arabic]
- Yaghub Ordoni, Ahmad Hosayn. 2006. *Nazariyah Edalah al-Sahabah (The Theory of Justice of the Companions)*, Qom: Ansariyan, Fifth Edition. [in Arabic]
- Zamakhshari, Mahmud ibn Omar. 1986. *Tafsir Al-Kashshaf*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Third Edition. [in Arabic]
- Zarghawi, Abu Mosab. 2006. *Kalamat al-Moziah: Jame al-Kalamat wa al-Khetabat le al-Sheikh Abi Mosab al-Zarghawi, Hal Ataka Hadith al-Rafezah (Luminous*

سلفیه جهادی و تکفیر شیعه بر مبنای عدالت صحابه: بررسی انتقادی / ۱۵۹

Words: The Collection of Words and Discourses of Sheikh Abu Mosab al-Zarghawi, Has the Hadith of Rafezah Reached You?, n.p: n.pub, vol. 1. [in Arabic]

Zayn al-Din Aameli. 2011. *Al-Reayah li Hal al-Bedayah fi Elm al-Derayah*, Qom: Dalil Ma, First Edition. [in Arabic]